



پیامبر (ص) فقط در تاریکی شب می‌توانست از شهر برود. او تصمیمش را با علی (ع) مطرح کرد. علی (ع) گفت: «من حاضرم جای شما بخوابم تا دشمن فکر کند شما در خانه هستید. این طوری می‌توانید از شهر دور شوید.» علی (ع) در خانه‌ی پیامبر ماند. دشمن فکر کرد پیامبر (ص) در خانه است. وقتی شب شد علی (ع) در رخت‌خواب پیامبر (ص) خوابید و روانداز پیامبر (ص) را روی خودش کشید. نزدیک صبح، چهل مرد با شمشیر و نیزه به خانه‌ی پیامبر (ص) وارد شدند. آن‌ها به سراغ رخت‌خواب پیامبر (ص) رفتند. روانداز را کنار زدند تا او را بکشند؛ اما فقط علی (ع) آن‌جا بود.

آن‌ها ماجرا را فهمیدند. زود چند سوارکار به دنبال پیامبر (ص) راه افتادند؛ اما پیامبر (ص) از مکه دور شده بود. او به دستور خدا درون یک غار کوچک رفته بود تا کسی او را نبیند. مدتی بعد، پیرون آمد و به سفرش ادامه داد. خدا فرشته‌اش را با آیه‌ی* تازه‌ای فرستاد. از آن آیه می‌توان فهمید که خدا از کار علی (ع)، خیلی راضی است.

* از مردم کسی هست که از جانش برای خشنودی خدا می‌گذرد و خدا به این بندگان مهربان است.

(سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۰۷)

دشمنان پیامبر (ص) خیلی خشمگین بودند. آن‌ها نمی‌توانستند پیامبر (ص) را شکست بدهند. پس تصمیم گرفتند او را بکشند.

خدا فرشته‌اش را فرستاد و به پیامبر (ص) خبر داد که دشمنان چه نقشه‌ای کشیده بودند. پیامبر (ص) باید از شهر مکه به مدینه می‌رفت. این کار ساده نبود. اگر دشمنان می‌فهمیدند، زود به دنبالش راه می‌افتادند و دستگیرش می‌کردند.

شب‌ی که علی (ع) جای پیامبر خوابید

بهبروز رضایی
تصویرگر: سمیه محمدی

